قرآن و پلوراليزم دينى

ستاد نشر رسانه‏اى مركز فرهنگ و معارف قرآن‏

جعفر محقق

پلوراليزم يا تكثر اديان، از مباحث «فلسفه دين» است كه در قرن حاضر، متفكران غرب آن را، به صورت جدى، مطرح كرده‏اند. قرائت و معناى شايع و متبادر آن، پذيرفتن حقانيت تمامى اديان، و لازمه آن تعدد صراطهاى مستقيم است. پيشينه اين بحث در ايران، حدوداً به چند دهه گذشته البته نه به اصطلاح پلوراليزم بلكه به عنوان«تعدد اديان»- برمى‏گردد. اين مقوله در آن عصر نيز براى خود طرفداران و مخالفانى داشته است كه مى‏توان به دو فيلسوف و متفكر معاصر يعنى علامه طباطبايى(1) و شهيد مطهرى اشاره كرد كه هر دو گام در اين عرصه نهادند و به ابطال پلوراليزم پرداختند.

در سال‏هاى اخير، دوباره مشعل اين بحث روشن شده است و اين بار مدعيان، آن را در مجامع و تريبون‏هاى مختلفى براى عموم مردم مطرح كردند كه چه بسا موجب سر در گمى مخاطبانى گردد كه آشنايى كامل با مبانى نظريه پلوراليزم و اسلام ندارند؛ و به تعبير شهيد مطهرى«عصر ما از نظر دينى و مذهبى خصوصاً براى طبقه جوان، عصر اضطراب و دودلى و بحران است.»(2)

از اين رو، ضرورت ارائه يك بحث شفاف و به دور از هر گونه غرض ورزى و افراط و تفريط براى نسل جوان بيش از پيش احساس مى‏شود.

1- ضرورت دين

در ابتداى بحث تكثّر اديان، بايد اين نكته تنقيح گردد كه انسان به وجود دين و بعثت پيامبران نيازمند است يا نه؟ در پاسخ به اين سؤال بايد گفت: كه هدف از آفرينش انسان، رسيدن به ساحل نجات و خوشبختى است و تأمين آن با شكفته شدن استعدادهاى نهفته او ميسّر مى‏شود. در اين جا اين سؤال به وجود مى‏آيد كه آيا انسان، خود توان شناخت استعدادهاى نهفته‏اش را دارد، يا نه؟ علاوه بر آن، آيا انسان مى‏تواند قوانين اساسى فردى و اجتماعى، به منظور تأمين سعادت خود و اجتماع وضع كند، يا نه؟

تا عصر حاضر هيچ فيلسوف و دانشمندى مدعى شناخت انسان و نيازهاى فطرى او نشده است و هر روز كه قافله علم و فلسفه به پيش مى‏تازد، بر مجهولات انسان در اين زمينه افزون مى‏شود؛ و لذا در تعريف انسان گفته شده است كه «انسان موجودى است ناشناخته». از اين رو، حكمت و لطف الهى اقتضا مى‏كند كه انسان را در اين ره، بى‏رهنما نگذارد و با فرستادن پيامبران، هادى انسان گردد.(3)

2- مواجهه با اديان ناسازگار

بعد از احساس ضرورت انتخاب دين و بعثت انبياء، انسان وقتى قدم در عرصه انتخاب دين مى‏گذارد،در نگاه آغازين، متوجه وجود اديان و مكاتب متكثرى مى‏شود كه هر كدام، بسيارى از مردم را به سوى خود جذب كردند. در همين نگاه آغازين، متوجه تعارض بنيادين ميان اديان موجود مى‏شويم، براى نمونه، مى‏توان به اديانى كه به «اديان آسمانى» معروفند، اشاره كرد. يهوديت و مسيحيت، هر يك به نوعى به شرك و تعدد «اله» معتقدند. آيين «زرتشت» با طرح دوگانه‏پرستى (يزدان و اهريمن) در عداد اديان شرك آلود قرار گرفته است؛ و از سوى ديگر، اسلام منادى توحيد محض است و خطاب به قوم يهود و مسيح، در قرآن كريم (سوره آل عمران، آيه 64) آمده است:

«قُل يا أهلَ الكتاب تَعالَوا إلى كلمةٍ سَواء بَينَنا و بَينكُم ألاّ نَعبد إلاّ الله و لا نُشرك به شيئاً»

از وجود تناقضات در اركان اديان آسمانى موجود به راحتى مى‏توانيم وضعيت اديان ديگر را تشخيص بدهيم. مكاتب و اديانى كه يا به كلى منكر وجود امر قدسى هستند ويا فقط قائل به وجود امر قدسى و عالم ماوراء طبيعت هستند و منكر وجود خداوند و نبوت‏اند؛ مثل مكتب كمونيست‏ها و آيين هندو.

3- يك دين يا چند دين؟

در برخورد و مواجهه با اديان مختلف، اين سؤال براى ذهن هر متفكرى مطرح مى‏شود كه آيا به راستى همه اين اديان مختلف و بعضاً متناقض، برحقند و يا اين كه دين حق و صراط مستقيم يكى بيش نيست و بقيه اديان از حقيقت و خواسته الهى دور شده‏اند؟

حكم عقل به وحدت اديان آسمانى

آيا ممكن است كه خداوند خيرخواه، اديان مختلف از حيث ماهيت، براى بشر بفرستد؟

با تأمل در حكمت ضرورت دين كه عبارت است از: وجود نيازهاى فطرى و ثابت انسان و از سوى ديگر، يكى بودن فرستنده اديان، به نظر مى‏رسد پاسخ سؤال مذكور چندان مشكل نباشد؛ زيرا فرستنده دين، خداوند حكيم و خيرخواه است كه با برآوردن نيازهاى فطرى انسان و به فعليت رساندن استعدادهايش سعادت او را تأمين مى‏كند. در اين صورت، فرستادن اديانى كه با يكديگر از حيث ماهيت مختلفند، توجيه‏ناپذير نيست؛ زيرا تفسير ماهوى يك برنامه و آيين در صورتى موجّه است كه العياذبالله ماهيت و لُبّ اديان پيشين فاقد محتوا و توانايى لازم در جهت هدايت انسان باشد و خداوند دين ناقص فرستاده باشد. اين فرض با براهين عقلى و فلسفى ناسازگار است و خرد آن را نمى‏پذيرد.

فرض ديگر اين كه نقصان از سوى خود انسان باشد كه به خاطر هواى نفسانى از قرار گرفتن در ركاب ره يافتگان سرباز مى‏زند. لازمه اين فرض، نه تغيير ماهوى دين، بلكه تأكيد و راهنمايى و نصيحت بيشتر است.

فرض سوم اين كه تغيير ماهوى اديان، مستند به تغيير شرايط زمانى و مكانى و نيازهاى جديد بشرى باشد. در پاسخ اين احتمال - كه امروزه طرفدارانى دارد - بايد گفت كه گوهر اديان الهى مشتمل بر معارفى بنيادى است كه ناظر به سعادت انسان و نيازهاى فطرى و ثابت اوست. مثلاً دين از انسان خواسته است كه از خداوند و پيامبرانش اطاعت كند و به اصول اخلاقى ثابت مثل نوع دوستى، عدالت و... پايبند باشد. اديان الهى براى تعالى روح انسانى و برقرارى عدالت نازل شده‏اند و اين معارف و اصول نيز به هيچ وجه باگذشت زمان تغيير نمى‏كند.«مگر بشر چند گونه فطرت و سرشت و طبيعت مى‏تواند داشته باشد.»(4)

بلى تغيير زمان و نيازهاى جديد و غير ثابت انسان، تغيير برخى احكام و فروع ، يا تكميل آن‏ها را مى‏طلبد، ولى لازمه آن تغيير و تكامل شريعت است؛ نه دين. شهيد مطهرى در اين زمينه مى‏گويد: «تفاوت و اختلاف تعليمات انبياء با يكديگر از انواع اختلاف برنامه‏هايى است كه در يك كشور هر چندبار به مورد اجرا گذاشته مى‏شود و همه آن‏ها از يك قانون اساسى الهام مى‏گيرد. همه آنان(پيامبران) مردم را به يك شاهراه و به سوى يك هدف دعوت مى‏كردند.»(5)

قرآن و وحدت دين

با رجوع به قرآن كريم، درمى‏يابيم كه خداوند نه تنها دين حضرت محمد(صلى‏الله‏عليه‏وآله) را «اسلام» مى‏نامد، دين پيامبران پيشين را نيز به همين نام توصيف مى‏كند. مثلاً در آيه 67 سوره آل عمران، آيين حضرت ابراهيم(عليه‏السلام) را اسلام مى‏شمرد: «ما كان ابراهيمُ يهوديّاً و لا نصرانيّاً و لكن كان حنيفاً مسلماً» و در آيه 153 سوره انعام، پيامبر اسلام با اشاره به اسلام كه تنها صراط مستقيم است، از راه‏هاى ديگر منع مى‏كند: «و أنّ هذا صِراطى مستقيماً فَاتّبعوه و لا تتّبعوا السُّبُل فَتَفَرّق بكُم عن سَبيلِه».

استاد شهيد با تذكر اين نكته كه دين، در اصطلاح مورخان و مردم، به صورت جمع و متعدد بكار مى‏رود، موضوع قرآن را چنين تقرير مى‏كند:

«از نظر قرآن، دين خدا از آدم تا خاتم يكى است. همه پيامبران، اعم از پيامبران صاحب شريعت و پيامبران غير صاحب شريعت، به يك مكتب دعوت مى‏كرده‏اند. اصول مكتب انبياء كه دين ناميده مى‏شود، يكى بوده است.»(6)

استاد در جاى ديگر، آيه «فأَقِم وَجْهك لِلدّين حنيفاً فِطرَتَ الله الّتى فَطَر النّاسَ عَليها»(روم،30) را دليل وحدت دين مى‏شمارد.(7)

تكامل دين و اختلافات شرايع

از مطالب گذشته روشن شد كه «دين» اصول اعتقادى ثابت، مطابق نيازهاى فطرى بشرى است؛ و«شريعت» تعدادى احكام فردى و اجتماعى است كه بعضى از آن‏ها بر حسب ضرورت و تحول نيازهاى بشر قابل تغيير است. به ديگر سخن، ماهيت دين در همه اعصار يكى است؛ امّا با بالا رفتن استعدادها و قابليت‏هاى مخاطبان، دين نيز جامع‏تر مى‏شود. استاد شهيد، تعدد پيامبران را به تعدد معلمان و كتب آسمانى به كتب درس دوره‏هاى مختلف تحصيلى تشبيه مى‏كند و مى‏گويد:«بشر در تعليمات انبياء، مانند يك دانش‏آموز بوده كه او را از كلاس اول تا آخرين كلاس بالا برده‏اند. اين تكامل دين (است)، نه اختلاف اديان. قرآن هرگز كلمه دين(را) به صورت اديان نياورده است.»(8)

خطاى تشبيه پيامبران به فلاسفه

مدعيان پلوراليزم پنداشته‏اند كه همان طور كه در جهان نه يك فلسفه بلكه فلسفه‏هاى مختلفى هست كه نشأت گرفته از اختلاف انديشه‏هاست، به همين شكل نيز اديانى كه پيامبران مختلف مى‏آورند، مانند مكاتب فلسفى، رنگ اختلاف به خود مى‏گيرند. بطلان اين قياس، نيازمند توضيح بيشترى نيست؛ زيرا منشأ اختلاف در فلسفه‏ها به اختلاف فيلسوفان و افكار مختلف يك فيلسوف بر مى‏گردد، در حالى كه مصدر اديان، خداوند حكيم و عالم است كه علم او ازلى و تغييرناپذير است. پيامبران، علاوه بر برخوردارى از نبوغ، از طريق وحى به مبدأ هستى و علم ازلى نيز متصل‏اند.

«تفاوت پيامبران با نوابغ و فلاسفه بزرگ، اين است كه فلاسفه هر كدام مكتب مخصوص به خود داشته‏اند، از اين رو، هميشه در جهان فلسفه‏ها وجود داشته، نه فلسفه؛ ولى پيامبران الهى هميشه مؤيد و مصدّق يكديگر بوده‏اند و يكديگر را نفى نكرده‏اند. هر كدام از پيامبران اگر در محيط و زمان پيامبر ديگر مى‏بود، مانند او قانون و دستور العمل مى‏آورد.»(9)

راز ختم نبوت

از مطالب گذشته مى‏توان به راز ختم نبوت به دست پيامبر اكرم(صلى‏الله‏عليه‏وآله) پى برد؛ زيرا انسان بعد از طى مراحل مختلف، قابليت دريافت برنامه كلى هدايت خود را پيدا مى‏كند و از اين مرحله به بعد، انسان با رشد و تكامل عقلانى خود مى‏تواند بدون پيامبر و با اتكا به كتاب مقدس او و ائمه هدى طى طريق نمايد. همان گونه كه شهيد مطهرى مى‏گويد: «بشر در مسير تكاملى خود مانند قافله‏اى است كه در راهى و به سوى مقصد معينى حركت مى‏كند، ولى راه را نمى‏داند. هر چند يك بار به كسى برخورد مى‏كند كه راه مى‏داند و با نشانه‏هايى كه از او مى‏گيرد، ده‏ها كيلومتر راه را طى مى‏كند...تا تدريجاً خود قابليت بيشترى براى فراگيرى پيدا مى‏كند و مى‏رسد به شخصى كه نقشه كلى راه را از او مى‏گيرد و براى هميشه با در دست داشتن آن نقشه از راهنمايى‏هاى جديد بى نياز مى‏گردد.»(10)

نام احمد نام جمله انبياست‏

چون كه صد آمد نود هم پيش ماست

دلايل انحصار صراط مستقيم به اسلام‏

تا اينجا مابه تحليل دو اصل مهم «ضرورت دين» و «وحدت دين» پرداختيم. اين دو بحث، نقش كليدى در روشن شدن زواياى بحث «پلوراليزم» دارد و بعد از گذر از اين دو مرحله، انسان براى تعيين دين حق و برتر، از بين اديان مختلف، نيازمند معيارهايى براى تعيين و شناخت دين حق است.

البته ملاك و معيار تشخيص دين حق از باطل را مى‏توان از دو نظر متفاوت، يعنى درون دينى و بيرون دينى جستجو كرد، امّا در اين جا به ادلّه‏اى كه شهيد متفكر بدان اشاراتى داشته است، بسنده مى‏كنيم.(11)

1- حكم عقل به انتخاب دين كامل و برتر

گفتيم كه عقل بعد از احساس، ضرورت و وحدت دين الهى به انتخاب دين بدون فحص از حقانيت و برترى آن نسبت به اديان ديگر، اكتفا نمى‏كند، بلكه دنبال معيار مى‏گردد.

يكى از اين ملاك‏ها، ارزيابى و سنجش اديان موجود از نظر جامعيت و مطابقت با نيازهاى فطرى انسان است كه در اينجا به مقايسه دو دين بزرگ جهان كه مدعى حقانيت نيز هستند، يعنى اسلام و مسيحيت، مى‏پردازيم:

1- جهان بينى اسلام بر اصل توحيد و جهان بينى مسيحيت بر تثليث( متى 28:19- يوحنا5:20- اول قرنتيان 8:6) استوار است.

2- وحى منزل بودن قرآن كريم، دست نويس و جبرى بودن انجيل.

3- اشتمال قرآن بر تعدادى مضامين عالى وانواع اعجاز، و اشتمال كتاب مقدس بر آموزه‏هاى ناسازگار با عقل، مانند تجسم خدا و گناه فطرى و مسأله فديه(يوحنا16:7، يوحنا4:26،يوحنا14:16، روميان‏3:20و 24،روميان‏5:12 و كتاب هوشيع نبى 9:5-10)

4- داعيه جهانى بودن اسلام و نسخ اديان پيشين، اعلام موقتى بودن تورات و انجيل و بشارت به ظهور پيامبر پسين. (يوحنا16:7، كتاب هوشيع نبى‏9:5-10)

5- عدالت و ظلم ستيزى اسلام، توصيه به ستم پذيرى از اشخاص و حكومت در انجيل. (متى‏5:38، متى‏22:21، متى 2:17، لوقا20:25، متى‏22:18، مدقس‏12:15)

6- و بالاخره وجود قوانين و احكام اجتماعى، اقتصادى، حقوقى، جزايى در اسلام، منطبق با نيازهاى فطرى بشرى مثل اصل شورا، قداست شغل، حرمت رشوه، ربا و احتكار، توصيه به دفاع از حقوق خصوصى و اجتماعى و جهاد در مقابل متجاوزان، احكام حدود و ديات به منظور اصلاح جامعه و پيشگيرى از وقوع جرايم.

2- خود سوز بودن پلوراليزم

به نظر مى‏رسد، نظريه پلوراليزم و پذيرش حقانيت اديان، وقتى پايش به قلمرو دين اسلام برسد، يعنى مطابق مبناى خود بخواهد حقانيت اسلام را نيز بپذيرد، دست به انتحار زده است. توضيح اين كه پذيرفتن حقانيت دين يهود، يا مسيح هيچ منافاتى با پذيرش حقانيت اديان ديگر ندارد، بلكه چه بسا مطابق اصول يهود و مسيح نيز باشد؛ چرا كه در آن‏ها وعده و بشارت ظهور دين بر حق پسين داده شده است و شخص معتقد به پلوراليزم مى‏تواند بعد از پذيرش حقانيت يهود و مسيح سراغ اديان ديگر برود. امّا وقتى آيين اسلام را نيز يكى از اديان بر حق معرفى مى‏كند، معناى آن اين است كه اسلام و اصول مسلّم آن نيز برخاسته ازحقيقت است. در اينجاست كه با يكى از اصول مسلّم اسلام، يعنى اصل«نسخ»- كه بر انقضاء حقانيت اديان پيشين دلالت مى‏كند مواجه مى‏شود. در اين صورت، اگر آن را نيز بپذيرد، لازمه‏اش دست كشيدن از ادعاى تعدد اديان است. شهيد مطهرى در اين زمينه گفته است:

«لازمه ايمان به همه پيامبران، اين است كه در هر زمانى تسليم شريعت همان پيامبرى باشيم كه دوره اوست، و قهراً لازم است در دوره ختميه آخرين دستورهايى كه از جانب خدا به وسيله آخرين پيامبر رسيده است، عمل كنيم و اين لازمه اسلام، يعنى تسليم شدن به خدا و پذيرفتن رسالت‏هاى فرستادگان اوست.»(12)

3- حكم عقل به پيروى از پيام آخر

بعد از پذيرفتن حقانيت اديان در عرض هم، عقل دليلى ديگر براى انتخاب اسلام مى‏يابد و آن اين كه عقل حكم مى‏كند كه مكلّف،پيام و تكلف آخر مولى را براى خود مبناى عمل و حجت قرار دهد. از اين رو، مى‏بايد اسلام را برگزيد.

«لازمه تسليم خدا شدن، پذيرفتن دستورهاى اوست و روشن است كه همواره به آخرين دستور خدا بايد عمل كرد و آخرين دستور خدا همان چيزى است كه آخرين رسول او آورده است.»(13)

4- ادله نقلى

استاد شهيد در تأييد مدعاى خويش و ردّ تعدد اديان در مواضع مختلف، به آيات الهى تمسك كرده‏اند كه برخى از آن‏ها ذكر شد. در اينجا به آيات ديگر اشاره مى‏كنيم: «و مَن يبتَغ غَير الاسلامِ ديناً فَلَن يُقبَل مِنه و هو فى الاخرةِ من الخاسِرين»؛ هر كس غير از اسلام دين بجويد، هرگز از او پذيرفته نشود و او در جهان ديگر از جمله زيانكاران خواهد بود(آل عمران، 85).

آيه ديگر كه خطاب به اهل كتاب است كه اگر آنان اسلام آوردند، در هدايت و صراط مستقيم هستند: «فَإنْ أسلَموا فَقَد اهْتَدَوا» (آل عمران ،20).

خداوند«اسلام» را دين حقيقى در نزد خود توصيف مى‏كند: «إنّ الدّينَ عِنْد اللهِ الاسلام»(آل عمران،19).(14)

«ولقد أرسلنا نوحاً و ابراهيم و جَعلنا فى ذُرّيّتهما النّبوة و الكتب فَمِنهم مُهتَد و كَثيرٌ مِنهم فاسقون\* ثُم قَفَّينا عَلى ءاثرِهم بِرُسُلِنا»؛ ما قبلاً نوح و ابراهيم را فرستاديم و در نسل اين دو «پيامبرى» و كتاب قرار داده‏ايم. بعضى از اين‏ها هدايت شده و بيشترشان فاسق بودند. سپس ما پيغمبران خود را يك يك پشت سر يكديگر قرار داديم(حديد،26و27).

استاد شهيد از آيه فوق چنين نتيجه‏گيرى مى‏كند: «كلمه قفَّينا مصدرش تقفيه و از ماده فقا است. قفا پشت گردن را مى‏گويند. وقتى كه افرادى رديف و پشت گردن ديگرى بايستند، مثل يك صف نظامى، چهره هر يك از آن‏ها به پشت گردن ديگرى است... جمله «ثم قفّينا على ءاثرهم» متضمن اين نكته است كه هر پيغمبر بعدى، از همان راه رفته است كه پيغمبران قبلى رفته‏اند؛ يعنى كسى خيال نكند پيغمبران راه‏هاى مختلف دارند؛ راه يكى بوده، از نوح تا خاتم الانبياء راه يكى است...«آثار» جمع «اثر» است و اثر يعنى جاى پا، پيغمبران هر كدام آمدند پا جاى پاى ديگران گذاشتند... راه انبياء يك راه بيشتر نيست.»

نقد ادلّه پلوراليسم

در اين بخش از نوشتار، به تحليل و نقد علامه شهيد از شبهات طرفداران پلوراليسم مى‏پردازيم.

1- تمسك به آيات الهى

بعضى روشنفكران اسلامى، براى توجيه نظريه پلوراليسم خواستند به اصطلاح براى مدعاى خود، دليل قرآنى بياورند و يا آياتى را كه خط بطلان بر پلوراليسم مى‏كشد، توجيه نمايند(15) كه در اينجا به دو آيه اشاره مى‏شود:

الف - سوره مائده آيه 69

«إنّ الّذينَ ءامَنُو و الّذين هادُوا و الصّابِئُونَ و النَّصارى من آمن بِالله و اليَوم الأخِر و عَمِلَ صالحاً فَلا خَوفٌ عَلَيْهِم و لا هُم يَحْزَنون»؛ آنان كه ايمان آورده‏اند، (مسلمان‏ها) و يهوديان و صابئين و نصرانى‏ها، همه كسانى كه ايمان به خدا و روز رستاخيز داشته باشند و كار شايسته به جا آورند، بى‏ترس و واهمه خواهند بود و غمگين نيز نمى‏گردند.

وجه استدلال: «در اين آيه، براى رستگارى و ايمنى از عذاب خدا سه شرط ذكر شده است: ايمان به خدا، ايمان به رستاخيز و عمل نيك. قيد ديگرى (مثل اسلام) نشده است.»(16)

در پاسخ به استدلال به آيه فوق، بايد گفت كه بين حق بودن يك دين و در صراط مستقيم گام برداشتن پيروان آن دين با رفع عقاب(حزن و خوف) نبايد خلط كرد. آن چه از آيه فوق مستفاد مى‏شود، نه صحه گذاشتن قرآن كريم بر طريق اهل كتاب و صراط مستقيم خواندن آن، بلكه دلالت بر رفع عقاب در روز قيامت از اهل كتاب و حداكثر دلالت بر اعطاى ثواب و پاداش به مؤمنان اهل كتاب است كه در دنيا به خاطر روشن نشدن نور اسلام بر دين خود باقى مى‏ماندند؛ با اين شرط كه در اعتقادات خود مثل اكثر مسيحيان و يهوديان امروزه دچار شرك نشدند و از نظر اخلاقى نيز اعمال صالح انجام دادند. شهيد مطهرى مى‏گويد: «بايد بگوييم كه عدالت و نيكو كارى، حتى از مردمان كافر به خدا و قيامت هم مقبول است. بنابراين كسانى كه منكر خدا و قيامت‏اند، ولى خدمات بزرگ فرهنگى، بهداشتى، اقتصادى، سياسى و اجتماعى به بشريت تقديم مى‏دارند، داراى اجر بزرگى خواهند بود.»(17)

ب:«لا اكراه فى الدين»

شايد بعضى براى اثبات عدم اجبار در گرويدن به اسلام و آزادى انتخاب اديان ديگر، به آيه فوق استناد كنند كه هر گونه اجبار و اكراه را در دين نفى نموده است. مرحوم مطهرى با اشاره به آيه مذكور مى‏نويسد:

«اين آيه به اين معنا نيست كه دين خدا، در هر زمان متعدد است و ما حق داريم هر كدام را كه بخواهيم انتخاب كنيم؛ چنين نيست، در هر زمانى يك دين حق وجود دارد و... در اين زمان، اگر كسى بخواهد به سوى خدا راهى بجويد، بايد از دستورات دين او راهنمايى بجويد.»(18)

2- اسلام به معناى مطلق تسليم

بعضى طرفداران تعدد اديان، براى به كرسى نشاندن مدعاى خود، «اسلام» را در آيات قرآن كريم به «مطلق تسليم» در برابر خداوند معنا و تفسير كردند، يعنى آن چه خداوند حكيم از انسان خواسته است، انقياد و تسليم در برابر او و التزام به يكى از اديان آسمانى است. شهيد مطهرى در پاسخ به اين اشكال، با پذيرفتن معناى «مطلق تسليم» براى «اسلام» معتقد است كه مصداق پيدا كردن و تحقق حقيقت تسليم، در گرو تسليم انسان است به هر آن چه خداوند از او خواسته است.

«اگر گفته شود كه مراد از اسلام، خصوص دين ما نيست، بلكه منظور تسليم خدا شدن است، پاسخ اين است كه البته اسلام همان تسليم است و دين اسلام همان دين تسليم است، ولى حقيقت تسليم در هر زمانى شكلى داشته و در اين زمان، شكل آن همان دين گرانمايه‏اى است كه به دست حضرت خاتم الانبياء ظهور يافته است و قهراً كلمه اسلام بر آن منطبق مى‏گردد و بس.»(19)

به ديگر سخن، گوهر و ماهيت اديان، همان تسليم محض در برابر خداوند است كه با تسليم در برابر انبياء و گوش جان سپردن به پيام‏هاى آنان عينيت مى‏يابد.

3- عذاب اكثريت مردم

يكى از دستاويزهاى مهم طرفداران پلوراليزم، ادعاى لزوم عذاب اكثريت مردم در جهنم بنابر انحصار حق به يك دين است؛ چراكه لازمه حقانيت يك دين و باطل بودن ديگر اديان، قول به ضلالت و گمراهى اكثريت مردم است كه پيروان اديان ديگر هستند و اعمال چنين انسان‏هايى هر چند كه داراى ابتكارات و اختراعات عظيمى باشند، به خاطر كفرشان محكوم بطلان است. امّا اگر پلوراليزم را بپذيريم و پيروان جميع اديان را از ره يافتگان و سالكان راه نجات تلقى كنيم، تصويرى از خوش بينى و سعادت مطلق به اكثريت مردم را ترسيم كرده‏ايم كه مطابق با حكمت و هدايت و خيرخواهى خداوند است.

اشكال فوق را بيشتر جان هيك، فيلسوف معاصر، طرح و تقويت نموده است.(20) بعضى معاصران نيز آن را در مقالات خود دنبال كردند.(21) البته اصل اين اشكال، چهار دهه پيش، در جزوه‏اى چنين تقرير شد:«اگر پيروان هر يك از مذاهب، اين طور فكر كنند كه فقط خودشان رستگارند، چنين طرز تفكرى با روح عدالت خداوند منطبق نخواهد بود.»(22)

متفكر برجسته معاصر، در كتاب گرانسنگ خود، عدل الهى، با استدلال و به تفصيل رفع شبهه كرده است. شبهه مذكور از دو جهت قابل طرح است: يكى مربوط به اعمال نيك كفار در دنيا و همچنين سرنوشت نهايى آن‏ها در آخرت؛ دوم مربوط به اهل كتاب كه متأله(23)، امّا منكر نبوت پيامبر اسلام هستند.

اعمال نيك كفار

چه بسا كفارى كه اعمال زيبا مانند اختراعات عام المنفعه انجام مى‏دهند، آيا به صرف اين كه كافرند، اعمالشان فاقد ارزش و اثرى در قيامت است؟ استاد با طرح شرايط اصل حسن فعلى با حسن فاعلى، معتقد است كه اگر عملى از فاعل صادر شود كه كننده آن نيّت خير نداشته است، چنين عملى فاقد ارزش خواهد بود و فاعل آن نيز سزاوار ستايش نيست؛ امّا اگر نيّت فاعل خير و صلاح و خدمت به خدا و يا حداقل به مردم باشد، عملش داراى ارزش خواهد بود و نمى‏توان به صرف اين كه فاعل آن كافر است، عمل او را نستود. چه آن عمل كوچك باشد و چه عمل بزرگ، مانند اختراعات دانشمندان كافر.

امّا اين كه چگونه اعمال نيكوى كفار در قيامت به درد آن‏ها خواهد خورد؟

«اعمال خير افرادى كه به خدا و قيامت ايمان ندارند و احياناً براى خدا شريك قائل‏اند، موجب تخفيف و احياناً رفع عذاب آن‏ها خواهدبود.»(24)

«هر گاه عملى به منظور احسان و خدمت به خلق و به خاطر انسانيت انجام گيرد، در رديف علمى كه انگيزه‏اش فقط براى خود است، نيست. البته خداوند چنين كسانى را بى اجر نمى‏گذارد.»(25)

متفكر شهيد در تعبيرى جالب و تا اندازه‏اى اختصاصى مى‏گويد كه اعمال كفارى كه به انگيزه خدمت و احسان باشد، روايتگر وجود نور معرفت خداوند در ضمير آن‏هاست.(26)

سرنوشت كفار در قيامت

اشكال مهم مدعيان تعدد اديان، متوجه عذاب كفار در قيامت بود. در پاسخ به اين اشكال، استاد معتقد است كه اكثريت مردم روى زمين كه به دين اسلام نگرويدند، به خاطر جهل و عدم اتمام حجّت است. يعنى نور اسلام بر آن‏ها اصلاً نتابيده است؛ نه اين كه تابيده و آن‏ها از آن روى برگردانده‏اند. لذا عقابى متوجه آن‏ها نيست.

شهيدمطهرى، در تأييد مدعاى خويش، با استناد به آيه 15 سوره اسراء: «و ما كُنّا مِعَذّبينَ حَتّى‏ نَبْعَثَ رَسُولاً» مى‏نويسد: «محال است كه خداى حكيم، كسى را كه حجّت بر او تمام نشده است، عذاب كند.»(27)

اهل كتاب

امّا اعمال صالح و نيكوى اهل كتاب كه معتقد به خداوندند، مورد قبول درگاه الهى مى‏تواند باشد، به شرط اين كه آفت تحريف و شرك در انديشه آنان راه نيافته باشد، و در اين صورت، مى‏توانند به بهشت نيز داخل گردند. «افرادى كه به خدا و آخرت ايمان دارند و اعمالى با انگيره تقرب به خدا انجام مى‏دهند و در كار خود خلوص نيّت دارند، عمل آن‏ها مقبول درگاه الهى است و استحقاق پاداش و بهشت مى‏يابند، اعم از آن كه مسلمان باشند يا غير مسلمان.»(28)

البته پيش از شهيد مطهرى، حكما و عرفاى بزرگى مانند بوعلى سينا و صدرالمتألهين قائل به نجات اكثريت مردم و نيل آنان به سعادت در قيامت بودند.(29)

به ديگر سخن، ما نبايد مردم را در دو دايره«مسلمان» و «كافر» جمع كنيم؛ بلكه بايد دايره سومى نيز ترسيم كنيم كه انسان‏هايى با عنوان «قاصران» و «جاهلان» و «مرجّوعندالله» در آن قرار مى‏گيرند كه اعضاى آن به مراتب بيشتر از اعضاى دو دايره پيشين است.(30)

از رحمت آمدند و به رحمت روند خلق

اين است سرّ عشق كه حيران كند عقول

خلقان همه به فطرت توحيد زاده‏اند

اين شرك، عارضى بود و عارضى يزول‏

گويد خرد كه سر حقيقت نهفته دار

با عشق پرده در، چه كند عقل بوالفضول؟(31)

حاصل اين كه مدعيان پلوراليزم كه عذاب اكثريت مردم را دستاويز مدّعاى خود قرار داده بودند، خلع سلاح شدند؛ چرا كه براى رهايى از اشكال فوق، لازم نيست كه ما ملتزم به صراط مستقيم و حقانيت اديان بگرديم، بلكه كافى است به آيات الهى و احاديث معصومين خودمان عنايت داشته باشيم كه چگونه اين سرچشمه‏هاى زلال معرفت دينى اشكال مذكور را چهارده قرن پيش حل نمودند.

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس‏

كه نه هر كو ورقى خواند، معانى دانست‏

پى‏نوشت‏ها:

1) علامه طباطبايى، ظهور شيعه، ص 8 و 9.

2) عدل الهى، ج‏2، مقدمه.

3) براى توضيح بيشتر، ر.ك: شهيد مطهرى، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج‏7، ص 77 (درس‏هاى اشارات، نمط نهم)/ نيز: اسلام و مقتضيات زمان و مكان، ج 1، ص 364.

4) مجموعه آثار، ج‏3، ص 160 / براى توضيح بيشتر، ر.ك: امدادهاى غيبى، مقاله «خورشيد دين هرگز غروب نمى‏كند».

5) همان، ج 3، ص 158.

6) همان، ج‏2، ص 181.

7) همان، ج‏3، ص 160.

8) همان، ج‏2، ص‏181.

9) مقدمه‏اى بر جهان بينى اسلامى (وحى ونبوت)، ص‏165 و 146.

10) مجموعه آثار، ج 3، ص‏161.

11) اقتباس از مقدمه‏اى بر جهان بينى اسلامى(وحى و نبوت)، ص 232 -209.

12) عدل الهى، ص‏268.

13) همان، ص‏271.

14) همان، ص‏270 و310؛ مقدمه‏اى بر جهان بينى اسلامى، ص 165.

15) ر.ك: مهدى بازرگان، دين و تمدن، ص‏52 و نيز عبدالكريم‏سروش، مجله كيان، شماره 36، مقاله «صراطهاى مستقيم»، ص‏9.

16) عدل الهى، ص‏279.

17) همان.

18) عدل الهى، ص‏270.

19) همان، ص‏271.

20) ر.ك: جان هيك، خدا و عالم ايمان، فصل نهم، به نقل از مجله نشر دانش، دكتر نصر الله پورجوادى، انقلاب كپرنيكى در كلام، ص‏5،شماره فروردين و ارديبهشت سال 71.

21) عبد الكريم سروش، مجله كيان، مقاله «صراطهاى مستقيم»، شماره‏36.

22) محمد نظرى، پيشنهاد تأسيس كانون يكتا پرستى،ص‏59.

23) متأله به معنى خداپرست مى‏باشد.

24) عدل الهى، ص عدل الهى.

25) همان، ص‏305.

26) همان، ص‏307.

27) همان،ص‏289.

28) همان،ص‏346.

29) ر.ك: بوعلى سينا، اشارات با شرح خواجه طوسى و حاشيه فخررازى، كتابخانه حضرت آيت الله مرعشى قم،ج 2،ص 83، نمط هفتم/ صدر المتألهين،الحكمةالمتعاليه، ج 9، ص 351.

30) ر.ك:مقاله«كافر مسلمان و مسلمان كافر»، فصلنامه كتاب نقد، شماره‏4/ نيز ر.ك:عدل الهى ،ص 320 به بعد.

31) سروده آقا محمد رضا قمشه‏اى، نقل از عدل الهى،ص‏330.